

فرایند کنشگری نظامی و انتظامی قراگوزلوها از دوره تیموریان تا افشاریان

ابوذر خسروی^۱، رضا الوندی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱

از صفحه ۲۱ تا ۴۰

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی

سال پنجم، شماره نوزدهم، زمستان ۱۳۹۷

چکیده

قبایل نظامی یکی از پدیده‌های مهم در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران هستند که همواره در طول تاریخ با جامعه و دولت، از دوران باستان تا دوران معاصر عجین بوده‌اند. بررسی تاریخ این مرز و بوم بدون اطلاع از این قبایل غیر ممکن خواهد بود؛ چون برخی از آنان به لحاظ سیاسی و نظامی نقشی فعال داشته‌اند و ارتباط خاصی میان آنان و حاکمیت برقرار بوده است. با اینکه سعی مورخان بر این بوده تا چهره‌های تاثیر گذار خاندان‌های قبیله‌ای را بر اهل تاریخ روشن نمایند اما در مورد برخی از این خاندان‌ها مطالعات چندانی صورت نگرفته است. این مسأله سبب می‌شود تا همچنان غباری بر روی بخش‌هایی از تاریخ کشورمان قرار گیرد. یکی از این خاندان‌های تاثیرگذار در تاریخ ایران که بررسی تاریخی آن لازم می‌نماید خاندان محلی قراگوزلو است. این پژوهش با تبیین علی و با تکیه بر داده‌های تاریخی و اسناد و مدارک کتابخانه‌ای، بر آن است تا ورود خاندان قراگوزلو در رویدادهای سیاسی و نقش‌آفرینی نظامی آنان را تا دوره افشاریان تبیین نماید. چنانکه از نتایج تحقیق بر خواهد آمد قراگوزلوها با ماهیت قبیله‌ای که از درون ایل نظامی بزرگی برآمده بودند و از همان ابتدا قدرت نظامی داشتند، از این طریق جایگاه و موقعیت خود را در برابر رقیبان و دشمنان حفظ می‌کردند.

کلید واژه‌ها

قراگوزلو، نظامی، نظامی‌گری، قبیله، مالکیت، تیموریان، افشاریه.

۱- استادیار تاریخ دانشگاه سلمان فارسی کازرون (نویسنده مسئول): Khosravi_abozar@kazerunsfu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس: rezaalvandi@modares.ac.ir

مقدمه

یکی از مهمترین مشخصه‌های تشکیل دولت‌ها در ایران بعد از اسلام تا دوران معاصر نزاع و درگیری میان قبیله‌های مدعی قدرت می‌باشد. در جامعه ایللیاتی ایران همزمان با این درگیری‌ها یک نوع آشفتگی میان قبایل بوجود می‌آمد. هر کدام از این قبایل در این نبردهای خونین به نحوی فعال و نقش‌آفرین بودند. این خاندان‌ها سعی‌شان بر آن بود تا سهم خود را در این نزاع‌ها محفوظ دارند. رویکرد این قبایل متفاوت بود، یا سعی می‌کردند از فرصت بوجود آمده نهایت استفاده را ببرند و خود را در رأس قدرت قرار دهند و یا سعی می‌کردند خود را به بطن قدرت متصل نمایند و در پناه آنان، قدرت خود را حفظ نمایند. این مشخصه، بعد از مرگ نادر شاه افشار به خوبی محسوس است. چنانچه در کتاب *مجم‌التواریخ* در این باره آمده است که: «بعد از قتل جناب نادری، سرکردگان و نامداران خوانین عظیم الشان هر امکانه و بلدان، تخت سلطنت را از وجود پادشاه ظل الله خالی دیده، بعضی بخار پندار و غرور در کاخ دماغ راه یافته، به تصور فرمانفرمایی، طبل خود رأیی زده، از شاهراه صواب انحراف و توسن سفاهت و فساد را در میدان نفاق جولان داده، بجز خرابی مملکت و ویرانی رعیت و زیان خود طرفی نبسته‌اند» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۳۰). بعد از مرگ نادر، تلاش برای گرفتن قدرت و تشکیل دولت، این مدعیان را در مقابل یکدیگر قرار داد. در این دوران قبایل مختلفی سعی کردند از این فرصت بوجود آمده به نفع خود استفاده نمایند. از مهمترین این مدعیان، خاندان زندیه و قاجاریه بودند. یکی از قبایل مختلفی که در این نبردها حضوری حساس داشتند؛ خاندان قراگوزلوها بودند.

نقش‌آفرینی خاندان قراگوزلو در این برهه زمانی توجه وقایع نگاران دوران زند و قاجار را نسبت به خود جلب نمود. در حقیقت در منابع تاریخی ایران بعد از اسلام، در اواخر سلطنت صفویه نام قراگوزلوها در عرصه حکومتی دیده می‌شود؛ سپس در دوران زندیه، مخصوصاً در عهد قاجاری نام قراگوزلوها در اکثر منابع دیده می‌شود. این امر نشان دهنده فعال شدن این گروه قبیله‌ای در فعالیت‌های سیاسی و نظامی در این محدوده زمانی است. بنابراین، در این مقاله سعی خواهد شد به سوال اصلی پژوهش که محرک اصلی نگارش آن بوده پاسخ داده شود: چرا و چه عواملی باعث شد تا قراگوزلوها

وارد بازی‌های سیاسی و نظامی شوند. نقش آنان در فعالیت‌های نظامی و انتظامی دارای چه فرایندی بود؟

فرض بر این است که: تبدیل تدریجی شیوه زیست بدوی و صحراگردی قراگوزلوها به ملکداری، یک‌جانشینی، تمرکز سیاسی و نظامی، آنان را به یکی از خوانین زمین‌دار تبدیل کرد. تداوم این فرایند باعث شد تا قراگوزلوها به تدریج در مسیر قدرت قرار گیرند تا بتوانند از املاک و ثروت خویش محافظت نمایند. نظامی‌گری و قشون‌داری از مهمترین مؤلفه‌های کارآمد قدرت قراگوزلوها در جهت مطامع و مقاصدشان به شمار می‌آید؛ که کارکرد مهم آن حفظ قدرت در درون این خاندان بود.

روش پژوهش

این پژوهش با تبیین علی و با تکیه بر داده‌های تاریخی و اسناد و مدارک کتابخانه‌ای، برآن است تا ورود خاندان قراگوزلو در رویدادهای سیاسی و نقش‌آفرینی نظامی آنان را تا دوره افشاریان تبیین نماید. نخست سعی خواهد شد تا اطلاعات کلی در رابطه با این خاندان، اعم از خاستگاه، محدوده‌ی املاک، ملکداری و وجه تسمیه قراگوزلو، ارائه شود. سپس با بهره‌گیری از روش تبیینی کارکردی، در جهت پاسخ‌گویی به سوال پژوهش و تبیین موضوع مقاله که در ارتباط با کنشگری نظامی قراگوزلوهاست؛ برآییم.

پیشینه پژوهش

اهمیت این پژوهش به این علت است که، تاکنون هیچ نوشته‌ای که بدین شیوه این خاندان را بررسی کند نگاشته نشده است و هدف از نگارش این مقاله معرفی این خاندان برای اهل تاریخ و پاسخ دادن به سوال پژوهش می‌باشد. یکی از مشکلات اصلی در نگارش این مقاله، کمبود اطلاعاتی است که در رابطه با این خاندان وجود دارد. داده‌های تاریخی در رابطه با این خاندان بصورت پراکنده بوده و تنها به رویکرد نظامی آنان اشاره می‌کنند. تنها مطالعه‌ای که بصورت تخصصی در رابطه با خاندان قراگوزلوها تألیف شده مجموع مقالات دکتر پرویز اذکایی تحت عنوان قراگوزلوهای همدان می‌باشد که مورد ارجاع محققان در رابطه با این خاندان بوده است. نظریه «عصبیت» ابن خلدون نیز چارچوب نظری تحقیق بوده است.

نظریه عصبیت یا همبستگی ابن خلدون برای توضیح قدرت‌یابی قراگوزلوها

ابن خلدون بی‌شک یکی از حلقه‌های واسط در فلسفه تاریخ و تاریخ‌نگاری در جهان اسلام می‌باشد. او تاریخ را از حالت وقایع‌نگاری خارج کرد و رویکردی علمی به تاریخ و فن تاریخ‌نگاری بخشید. او در بررسی حوادث تاریخی بیشتر در پی ریشه‌یابی علل و عوامل آن حوادث بود. لذا از نظر ابن خلدون روی کار آمدن دولت‌ها و نزاع‌های قبیله‌ای حاصل عواملی بود که از جمله آن‌ها عصبیت می‌باشد.

نظریه عصبیت ابن خلدون، از جمله نظریاتی است که مورخان و پژوهشگران را در بررسی روی کار آمدن سلسله‌ها و تنش‌های قبیله‌ای، یاری می‌کند. مخصوصاً این نظریه را می‌توان در تحقیقاتی که پیرامون حکومت الیگارشی ایران صورت می‌گیرد؛ به کار بست. در مفهوم و معنای واژه عصبیت نظرات مختلفی توسط مورخان و جامعه‌شناسان ارائه شده است.

این نظریات بر گرد واژگانی چون، اتحاد، رابطه خونی، قدرت سیاسی، دفاع، قبیله، حمایت از نسب و... می‌گردد. پس عصبیت در مناطقی است که نیاز مبرمی به این مؤلفه‌ها دارد. جوامعی که دارای ساختار قبیله‌ای می‌باشند از تمامی این مؤلفه‌ها برخوردارند. در حقیقت ساختار مناطق بیابانی به گونه‌ای است که قبایل برای گذران زندگی و معیشت خود ناچارند در مقابل مخاطرات یک حالت اتحاد به خود بگیرند. در درون این قبایل رابطه خونی و حمایت از نسب جایگاه ویژه‌ای دارد (ابن خلدون، ۱۳۴۵: ۲۴۰/۱-۲۴۲). گاهی نیازهایی برای هر یک از قبایل به وجود می‌آید که برای رفع آن، خود را مجبور به اتحاد می‌بینند. لذا فردی که دارای ویژگی‌ها و توانایی خاصی باشد می‌تواند با تشخیص این نیازهای مشترک قبایل، آنان را تحت لوای خود درآورد. حال یک دولت قبیله‌ای تشکیل شده است که دارای نیازهایی است که طبیعتاً برای رفع این نیازها به حرکت در می‌آید و اولین صدمات این حرکت، متوجه یکجانشینان و شهرنشینان خواهد شد. پس رابطه با جوامع یکجانشین به دلیل نیازی است که به کالاهای شهرنشینان دارند؛ به همین سبب مناطق مرزی همواره در معرض تعرض قبایل بیابانگرد قرار می‌گرفت. در تاریخ ایران اسلامی نمونه‌های آن زیاد است: حمله ترکان سلجوقی، حمله مغول، حمله تیمور گورکان. چنانکه خود ابن خلدون نیز عنوان می‌کند

که همیشه این قبایل بدوی هستند که شهرنشینان یا یکجانشینان را به باد غارت می‌گیرند (ابن خلدون، ۱۳۴۵: ۶۹۶/۲). این دولت قبیله‌ای دارای رهبری با عصبيت در میان قبایل - البته تا زمانی که به نیازهای قبایل توجه نشان دهد - است و چون ریاست تنها از راه قدرت و غلبه به دست می‌آید، عصبيت قبیله غالب نسبت به دیگر قبایل بیشتر خواهد بود (همان، ۱۳۴۵: ۱ / ۲۴۸-۲۴۹). اگر بنا بر دلایلی این عصبيت از بین برود؛ نزاع و درگیری بر سر قدرت و در رأس امور قرار گرفتن، میان قبایل آغاز خواهد گشت (همان: ۲۴۹). به عنوان نمونه درگیری‌های قبایل پس از سقوط صفویان که ماحصل آن تشکیل دولت نادری بود.

خود نادر اگرچه با اعمال سیاست‌های نظامی و مذهبی خاصی قدرت را به دست گرفت اما پیروی قبایل در مرحله اول از وی نوعی عصبيت به وی بخشیده بود و همین عصبيت باعث می‌شد که قبایل، تحت لوای نادری جمع شوند. هنگامی که این عصبيت از میان می‌رود، نادر مشروعیت و مقبولیتش را در بین قبایل از دست می‌دهد، در نتیجه همان قبایلی که باعث روی کار آمدن او شده بودند؛ حال باعث قتل او می‌شوند و نزاع بر سر قدرت دوباره میان قبایل آغاز می‌شود. لذا می‌توان گفت یک قاعده کلی در تاریخ قبیله‌ای ایران خصوصا قبایل ترک و مغولی وجود داشت. یکی از این قبایل، خاندان قراگوزلوها بودند که از این قاعده مستثنی نبودند و چنین به نظر می‌رسد که مسئله عصبيت و قدرت، آنان را به بازی‌های نظامی سوق می‌داد. زمینه خاصی که با روی کار آمدن تیموریان تا مرگ نادر شاه ایجاد شد ظرفیت کنشگری نظامی قبایل را بیش از پیش افزود. در واقع هر کدام از این قبایل دارای نیروهای نظامی قبیله‌ای مختص خودشان بودند که در پناه آن در صدد حفظ و افزایش موقعیت و مقام خویش تلاش می‌کردند لذا همین مسئله آنان را مقابل یکدیگر قرار می‌داد.

وجه تسمیه قراگوز و خاستگاه قراگوزلوها^۱

واژه‌ی قراگوز یک کلمه ترکی و به معنای سیاه چشم می‌باشد (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۲۹۰). قرا در ترکی دارای دو معنی متفاوت می‌باشد که استفاده از هر دو معنی هم می‌تواند در معنای قراگوزلوها صادق باشد. قرا در یک معنی سیاه و در معنای دیگر بزرگ است؛ با توجه به این تعریف، قراگوزلو هم می‌تواند به معنای دارنده چشمان سیاه و هم به معنای ویژگی افرادی که از دارای چشمان بزرگی بودند، باشد (میرجعفری، ۱۳۹۰: ۲۳۰). اما این که همه افراد این خاندان از این ویژگی برخوردار بوده باشند امری بعید است. به احتمال فراوان این وجه تسمیه برگرفته از نام اجداد آنان بوده که به‌عنوان رؤسای قبیله، دارای چشمانی سیاه یا درشت بوده‌اند. چنانکه در میان قبایل ترک، اطلاق نام قبیله بر اساس نام اجداد آن قبیله، شیوه‌ای مرسوم بوده است؛ سلجوقیان، عثمانیان و تیموریان و ... از مصادیق بارز این سنت و رسم ترکی می‌باشند.

در رابطه با مسکن اولیه و زمان ورود قراگوزلوها اطلاعات موثقی در دست نیست و منابع تاریخی در مورد پیشینه این خاندان متأسفانه اطلاعی در اختیارمان قرار نمی‌دهند و اگر هم اشاره‌ای دارند بر اساس حدس و گمان است. مرحوم عاقلی در کتاب خاندان‌های حکومتگر ایران، ادعا دارد بر اساس اطلاعات موثق این طایفه در حدود قرن هشتم هجری در اراضی شام و سوریه سکونت داشته‌اند سپس توسط تیمور گورکانی با هدف بازگرداندن به خاستگاه اصلی‌شان در ترکستان، به ایران کوچانده می‌شوند و در مناطق همدان ساکن می‌شوند (عاقلی، ۱۳۸۱: ۴۷۰)، ولی ایشان به منبع این اطلاع موثق اشاره نمی‌کنند و در منابع تیموری نیز داده‌هایی مبنی بر این موضوع دیده نمی‌شود که آن را ثابت کند. با وجود این؛ این احتمال وجود دارد که قراگوزلوها به شام مهاجرت کرده باشند و مقارن با تشکیل دولت صفوی به‌عنوان مجموع قبایل قزلباش وارد ایران شده باشند، چنانچه در کتاب بستان السیاحه نیز از طوایف قزلباش یاد

۱- هوشنگ فرمند یکی از اعضای خاندان قراگوزلو در شرحی که بر مجموع مقالات دکتر اذکایی نوشته؛ راجع به نحوه تشکیل خاندان قراگوزلو بر اساس کسب اطلاع از اقوام سالخورده می‌نویسد: قرا محمد که یکی از امراء یا شاهزادگان ترکستان بود به طور قهر با اعوان خود به ایران مهاجرت کرد و در قریه (طاسران) نزدیک کبودرآهنگ همدان ... متوطن می‌شود. به تدریج از دهات اطراف خریداری می‌کند و تشکیل خانواده قراگوزلو را می‌دهد... (فرمند، ۱۳۶۸: ۶۵۳-۶۵۴). نگارنده دست‌نوشته‌ای در دست دارد که در دهه پنجاه سده چهارده هجری شمسی در مدرسه ادبی پایگاه هوایی شاهرخی (نوزه کنونی) در کبودرآهنگ توسط شخصی از اهالی کبودرآهنگ (خانم فریده عباسی) نگارش یافته و به صورت تحقیق کلاسی ارائه شده که روایت آقای فرمند در آن به خوبی نمایان است.

شده است (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۲۸۹-۲۹۰) و چون مسکن‌شان قبل از ورود به ایران در شام بوده برخی‌ها اظهار نموده‌اند که این احتمال وجود دارد از مجموع قبایل شاملوها بوده باشند. ترک شناس برجسته ترکیه، فاروق سومر نیز در کتاب تاریخ غزها می‌گوید: «... همان طایفه قراگوزلو که در روستاهای همدان به صورت یکجانشین زندگی می‌کنند و از بقایای طایفه شاملو هستند... اما تاکنون مشخص نشده که آنان منسوب به کدام یک از اوبه‌های این طایفه هستند...» (سومر، ۱۳۹۰: ۴۲۸). سپس عنوان می‌کند این احتمال وجود دارد که قراگوزلوها از طریق شاملوها نسب‌شان به بیگدلی‌ها برسد (همان: ۴۲۹). در کتاب گلشن مراد نیز اعضای خاندان قراگوزلو با پسوند شاملو ذکر می‌شوند (کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۵۲). چنانکه می‌دانیم محدوده املاک آنان بیشتر در حوالی همدان بوده است، اما این به معنای آن نیست که تنها در همدان املاک داشتند. در لغت‌نامه دهخدا به نقل از تاریخ زندیه غفاری در ذیل قراگوزلو چنین آمده است: «نام طایفه و ایلی است که در اطراف همدان و بین فراهان و قزوین ساکن‌اند» (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۲۸۵). در حقیقت این خاندان پس از اسکان در همدان به تدریج صاحب املاک وسیعی شدند چنانکه در دوران قاجار از متمول‌ترین قبایل ایران بودند (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ عاقلی، ۱۳۸۱: ۴۷۰-۴۷۱؛ مظفری، ۱۳۹۲: ۲۵؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۷۰). پس بنا بر قرار موثق، قراگوزلوها در ایران بیشتر در نواحی همدان ساکن بوده‌اند و برای اشخاص این خاندان در منابع تاریخی اکثراً از واژه همدانی استفاده شده است. (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۲۸۹؛ شوستر، ۱۳۴۴: ۲۶۹؛ عاقلی، ۱۳۸۱: ۴۷۰؛ سومر، ۱۳۷۱: ۲۳۴؛ پری، ۱۳۶۸: ۱۳۱). اما کامل‌ترین منبع و مطالعه در این مورد، ریشه آنان را در دوره سلجوقیان جستجو کرده است و بر این باور است که آنان اقوامی از ترکان بودند که همراه دیگر ترکان اغوزها وارد فلات ایران شدند و رویکرد نظامی آنان باعث شده بود تا به کنش‌های نظامی در اواخر دوره سلجوقیان دست بزنند؛ اما با حمله مغولان این گروه کوچک نظامی به حدود شامات رفته و در دوران تیمور گورکانی با توجه به قدرت نظامی‌شان وارد صحنه تاریخ شدند (الوندی، ۱۳۹۷، ۵-۱۰).

قدرت نظامی قراگوزلوها ابزاری برای پیوند به قدرت در دوره تیموریان

پیش‌تر به نحوه ورود قراگوزلوها به ایران در دوره تیموریان مطالبی ذکر شد، اما در منابع تاریخ‌نگارانه عصر تیموری به این موضوع که ایلی نظامی به نام قراگوزلو به هر

نحوی به ایران آمده باشد اشاره‌ای صورت نگرفته است. با این وجود نمی‌توان منکر مسموعات برجای مانده نیز شد. پس چنین به نظر می‌رسد که در صورت تأیید این موضوع می‌توان پذیرفت که قدرت و قوه نظامی آنان باعث شده تا بار دیگر وارد فعالیت‌های نظامی در تاریخ ایران شوند.

در یک منبعی که به تیمور گورکان نسبت داده شده است چنین آمده: «گفتم که من قسمتی از سربازان خود را کنار دجله گماشتم تا نگذارند امیر بغداد از دجله عبور نماید و خود را به ساحل غربی برساند. فرماندهی آن دسته از قشون مرا مردی به اسم قره‌گوز بر عهده داشت و او مردی بود کوتاه‌قد و چهار شانه و در آغاز چون یک سرباز عادی وارد خدمت من شد و من چون در جنگ‌ها به رشادت او پی بردم بر رتبه‌اش افزودم. قره‌گوز که موفقیت و ثروت خود را مرهون من بود نسبت به من خیلی ابراز وفاداری می‌کرد و می‌دانستم حاضر است که هر لحظه که من بگویم جانش را فدای من کند. من در بغداد بودم که از طرف قره‌گوز به من خبر رسید که بین نیروی او و سواران خصم یک جنگ سخت درگرفته و به من توصیه می‌کرد که مواظب او باشم و اگر بتوانم به او کمک کنم» (بریون، بی‌تا: ۱۷۵).^۱ از نام امیر قراگوز می‌توان آن روایت شفاهی پیشین یعنی ورود قراگوزلرها را تقویت کرد اما نمی‌توان به صورت قطعی تأیید کرد. گویا تیمور این امیر قراگوز را به عنوان سفیر نیز در جنگ‌هایی که در بغداد داشته تعیین کرده بود که این موضوع نیز حکایت از اقتدار آنان دارد. هنگامی که تیمور از بغداد به سمت فارس برمی‌گردد در کرمانشاه با عده‌ای از راهزنان عشاير مواجه می‌شود که در گردنه‌ای به نام پاتاق نظامیان تیمور را محاصره می‌کنند تا باج‌هایی که او از بغداد با خود حمل می‌کرد را از وی بگیرند. به همین دلیل تیمور تصمیم به جنگ می‌گیرد و به یاران خود توصیه می‌کند که اگر کشته شد امیر قراگوز فرماندهی را بر عهده گیرد. این اوج روابط مودت این دو به شمار می‌رود (همان: ۱۸۱).

باید توجه نمود که اگر این گزارش صحتش مورد قبول واقع شود، وحدت قراگوزلرها با امیر تیمور در دور دوم لشکرکشی‌هایش صورت گرفته است. از سوی دیگر چنانکه از منابع تیموری روشن می‌شود تصرف بغداد بیشتر با خونریزی همراه بوده تا صلح. در هر صورت

۱- لازم به ذکر است که در انتساب این متن به تیمور تردید وجود دارد پس باید با احتیاط خوانده شود.

بعد از حادثه پاتاق کرمانشاه، در خاطرات تیمور، نامی از این امیر وفادار به میان نمی‌آید. اما معلوم نیست چه اتفاقاتی روی می‌دهد که پس از بازگشت از نبرد آنقره و شکست بایزید ایلدریم (۸۰۴ هـ.ق) قره‌گوزلوها جزء اُسرای تیموری بوده‌اند، منابع در این مورد اطلاعاتی در اختیارمان قرار نمی‌دهند. خود تیمور در خاطراتش به اینکه ترکان آناتولی اسیر او بوده‌اند اشاره نمی‌کند بلکه می‌گوید آن‌ها بیست هزار سربازی بودند که پسر بایزید ایلدریم، سلیمان به فرماندهی نصرت التون برای او جهت مقابله با سلطان احمد ایلکانی می‌فرستد که تا اردبیل در خدمت او بوده‌اند و بعد از اینکه تصمیم گرفته از اردبیل به ماورالنهر برگردد آنان را مرخص نموده است (بریون، بی‌تا: ۴۱۵ - ۴۲۱). از این جهت باید خاطرات تیمور را اگر واقعا خاطرات تیمور باشد با احتیاط خواند.

جایگاه نظامی قراگوزلوها در دوره صفویه

در دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ هـ.ق) است که بسیاری از قبایل قزلباش در ایران صاحب املاک فراوانی می‌شوند. اگر بپذیریم که قراگوزلوها از قبایل شاملوها بوده‌اند، چنین می‌توان استنباط کرد که قدرت و ثروت این خاندان در دوره صفویه سیر صعودی را طی کرده است. در این دوره شیوه جدیدی از زمین‌داری به وجود آمد؛ تبدیل شدن شیوه قدیمی تیول (واگذاری موقت زمین) به سیورغال (واگذاری موروثی زمین) و سپس مالکیت متمرکز و خصوصی،^۱ بسیاری از قبایل را مالک زمین کرد که به ملک خود نگاه موروثی داشتند. می‌توان این احتمال را مطرح نمود که، قراگوزلوها نیز زمین‌هایی را در مناطق مختلف به خصوص در اطراف جبال به رسم سیورغال در این دوره دریافت کرده باشند. اگر چنین بوده باشد در این دوره است که به تدریج بر املاک و قدرت خویش افزودند و مانند قبایل دیگر برای خود تشکیلات منسجمی را به وجود آوردند و توانستند در خدمت ساختار بروکراتیک صفوی، خود را با حاکمیت پیوند دهند.

نخستین یادی که از آنها در منابع آمده است مربوط به پس از جنگ چالدران (۹۲۱ هـ.ق) در ضمن حوادث شرق ایران میان بازماندگان تیموریان و سپاهیان صفوی می‌باشد. در این هنگام به یک‌باره نام یکی از امرای قراگوز به نام امیر جعفرعلی قراگوز

۱- در خصوص این تغییرات رجوع کنید به: داریوش نویدی (۱۳۹۴). تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر نی.

در نبردهای میان محمدزمان میرزای تیموری فرزند بدیع الزمان میرزا با امیر اردوشاه به میان می‌آید که جانش را نیز در این راه از دست می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۳۹۹-۴۰۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۴۱؛ جنابذی، ۱۳۷۸: ۳۲۷-۳۲۸).^۱

در دوره شاه‌تھماسب صفوی مقارن با ایامی که نزاع خانوادگی بر سر قدرت در میان شاهزادگان گورکانی در گرفت؛ همایون، شاه گورکانی توسط برادرانش از حکومت خلع شد. میرزا کامران، کابل و میرزا عسگری قندهار را متصرف شدند. همایون وقتی عرصه را بر خود تنگ دید جهت اعاده فرمانروایی، دست به دامان شاه ایران شد (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۰۱-۳۱۳). شاه صفوی، ده هزار نفر از افراد خود را که عمدتاً از قزلباشان بودند جهت کمک همراه همایون روانه می‌کند. آن‌ها در سال ۹۵۲ هـ ق نخست قندهار و سپس کابل را تصرف کردند و حکومت را برای همایون بازپس گرفتند. در میان این افراد امیر محمد قراگوز نامی دیده می‌شود. بایزید بیات نویسنده دربار گورکانیان هند در «تذکره همایون و اکبر» در ذکر اسامی میرزایان و امرایی که از قندهار در رکاب همایون به سمت کابل حرکت کردند، نام این امیر قراگوز را می‌آورد (بیات، ۱۳۸۲: ۵۳). این احتمال مطرح می‌شود که قراگوزها پس از قتل امیرجعفر همراه ابراهیم سلطان به هرات آمده و به شاملوهای شرق پیوسته و به خدمت صفویان درآمدند. در این رخداد نیز به احتمال فراوان نظامیان قراگوز جزو شاملوهای قزلباش، در این آمار ده‌هزار نفره بوده باشند. چنانکه در دوره‌های بعدی، تعدادی از قراگوزها به مناصب مهم دولتی می‌رسند نمی‌توان این احتمال را از نظر دور داشت، چرا که رسیدن به ثروت و قدرت نیازمند پیشینه و سابقه خدمت است. نایل شدن به مناصب حساس از سوی دولت صفوی نشان دهنده سابقه خدمت‌گزاری نزد صفویان است.

۱- در واقع محمدزمان میرزا بعد از شکست چالدران فرصت را غنیمت شمرد و برای احیای دولت نیاکانش، از نزد پادشاه صفوی نخست به استرآباد و شمال ایران رفت پس از مدتی توسط امرا از آنجا رانده شد. وی سپس رهسپار گرجستان شد تا به نزد امیر اردو شاه از یاران پدرش برود که مورد استقبال او قرار گرفت. در آن حدود، امارت بلخ از جانب صفویان به دیو سلطان روملو و هرات به دورمیش خان شاملو سپرده شده بود. ظهیرالدین بابر از نوادگان تیموری نیز در کابل بود. دیو سلطان روملو برای انجام مأموریت در مناطق گرجستان به نزد شاه اسماعیل باز می‌گردد و یکی از امرای بهارلو به نام امیر محمد بهارلو را به نیابت از خود به اداره امور بلخ می‌گمارد. محمدزمان میرزا در سال ۹۲۲ هـ ق در چنین شرایطی همراه امیر اردو شاه روانه تصرف بلخ می‌شوند. پس از اینکه آنجا را محاصره می‌کنند، عده‌ای از کلاتران و یاران بهارلو، در قلعه را به روی وی می‌گشایند و بلخ تصرف می‌شود. امیر محمد بهارلو به همراه دیگران به خدمت محمدزمان میرزا درمی‌آید. در بلخ بود که رابطه محمدزمان میرزا و امیر اردو شاه تیره شد و این تیرگی به جدایی آن دو از یکدیگر می‌انجامد. سپس جنگی بین این دو درمی‌گیرد که طی آن بسیاری از سپاهیان به جانب امیر محمد می‌روند. در نتیجه اردوشاه شکست خورده و منهزم می‌شود و در ۹۲۳ هـ ق به قتل می‌رسد.

با شروع سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶ ه.ق)، سیستم حاکمیت به صورت نسبی از ساختار قبایله‌ای و مرکزگرای به ساختار بوروکراتیک تغییر یافت. در این ساختار به وجود آمده بسیاری از قبایل بر نفوذ به خصوص شاملوها، صاحب منصب شدند و خود را به عنوان خاندان‌های برتر مطرح کردند. با عنایت به این مسأله از دوره دوم حکومت صفوی، منابع مربوطه افرادی از خاندان قراگوزلوها را نام می‌برند که در مناصب سیاسی، اداری و نظامی در ساختار و تشکیلات دولت صفوی، از جمله در مقام‌های حساسی به مانند بیگلربیگی، ایشیک آغاسی یا منصب نظامی یوزباشی به ایفای نقش می‌پرداختند. منصب یوزباشی در واقع فرمانده نیروهای صد نفره بود. این منصب در این دوره دارای اهمیت بسیاری بود. در تقسیمات نظامی کهن منصب یوزباشی تا مدت‌ها وجود داشت (ستاد بزرگ ارتشتاران، بی‌تا، ۷). بیگلربیگی از مهمترین مناصب دوره صفوی به شمار می‌آید. مینورسکی عنوان می‌کند، بیگلربیگیان حکامی بودند که از مرکز تعیین می‌گشتند، اما گاه در مواردی به خصوص این سمت موروثی بود (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۷۸). بیگلربیگیان حق عزل و نصب حاکمان قلمرو خود را داشتند (رهبرن، ۱۳۵۷: ۳۷-۳۸)، سپاهبانی تحت امر خود داشتند و جنگ‌ها را فرماندهی می‌کردند (نصیری، ۱۳۷۳: ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۰؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۸). جایگاه، مقام و موقعیت قدرتمند قراگوزلوها در منصب بیگلربیگی در اواخر صفوی چنانکه از منابع مربوطه برمی‌آید، آشکار است. به عنوان مثال، در تاریخ جهان آرای عباسی چنین عنوان شده است که: «... چون ارقام قتل رستم خان را دورمیش بیگ قراگوزلو ایشیک آقاسی و خواجه محمد قاسم نطنزی اوراچه‌نویس خراسان و رشید بیگ کلانتر تومان نخچوان به طریق تعاقب و توالی برده بودند ... به انعام و شفقت‌ها سرافراز گردیدند» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۸۴؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۹۷). در کتاب دستور شهریاران چنین نقل شده است: «جمعی از طوایف افشاری ... دست تطاول و طغیان گشاده و به عزم راهزنی و غارتگری، پای جرأت در طریق جسارت نهاده بودند تا اینکه... تفصیل مراتب مزبوره مقروع سمع همایون گردید، به عهده یوزباشیان ایناللو و رشوند و قراگوزلو و امام‌ویردی بیک کلانتر احلاح لونکلو و سرکرده‌ای که عالی جاه بیگلربیگی قلمرو علیشکر تعیین و با قشون روانه آن سفر نماید، مقرر شد که آن جماعت ... را از جا و مکان و دیار و اوطان قدیم خویش کوچانیده به سرخس برند و به حاکم آنجا سپرده و به بلای غربتشان مبتلا سازند....»

القصه به تاریخ شهر محرم الحرام ۱۱۰۸ ه. ق. سپاه بر سر آن قوم می‌تازند... و بدین سبب آن قوم به مکافات اعمال می‌رسند و بقیه‌السیف ایشان به آقازار مین‌باشی و سایر یوزباشیان سپرده شده املاک و باغات و عمارات آن طایفه طغات که در حضور اهل خبرت به مبلغ یکهزار و نود و هشت تومان به قیمت درآمده بوده حسب الرقم به ضبط وزیر قم داده می‌شود...» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۹۳-۱۹۴؛ رشوند، ۱۳۷۶: ۲۰). در کتاب صحیفه‌الارشاد نیز آمده است که در سال ۱۱۲۸ هجری ابراهیم خان قراگوزلو که سابقاً بیگلربیگی استرآباد بود به جای مرتضی قلی خان سعدلو به حکومت کرمان گماشته شد (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۵۰). همچنین رستم‌الحکماء از شخصی به نام سعیدبیگ قراگوزلو به‌عنوان پهلوان نیرومند خاندان قراگوزلو در دوره حکومت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه. ق) نام می‌برد (آصف، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

قراگوزلوهایی که در اوایل دوره صفوی در گمنامی به سر می‌بردند در اواخر با کسب مناصبی چون «بیگلربیگی» بر اریکه عزت، ثروت و قدرت تکیه زدند. بنابراین برای توجه به پشتوانه‌ای که برای خود تعبیه نموده بودند و با اتکاء به این میراث توانستند در دوران فترت پس از سقوط اصفهان، در نزاع بر سر کسب قدرت، نقش‌آفرینی کنند. دورانی که کشور به دلیل نبرد قدرت و جنگ‌های میان خوانین مختلف در اوج بحران قرار گرفت - و از این لحاظ در تاریخ ایران دوره اسلامی نظیر نداشت - خوانین مختلف در تلاش بودند تا خلأ قدرت را به نفع خود پر کرده و بر سریر سلطنت تکیه زنند. این حرکات منجر به ایجاد دوره فترتی شد که هرگونه پشتوانه و توان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران را به مدت ۷۵ سال به تاراج کشاند و بخش مهمی از میراث ایران برای ورود به قرن سرنوشت‌ساز ۱۹ میلادی را تشکیل داد؛ قرنی که طی آن، همسایگان برای تأمین مطامع خود به کشورمان تاختند.

قراگوزلوها از انقراض صفویه تا حکومت زندیه

تا انقراض صفویه (۱۱۳۵ ه. ق) چنانکه گفته شد خاندان قراگوزلو به تدریج توانسته بودند بر مؤلفه‌های قدرت سیطره یابند و برای خود املاک و تشکیلات نظامی مهیا کنند و به مناصب حساسی چون بیگلربیگی دست یابند. پس می‌توان ادعان نمود که آنان با این پشتوانه‌ای که برای خود فراهم کرده بودند توانستند نقشی فعال در دوران بحرانی ایفا کنند و با روحیه محافظه‌کارانه و سازش‌گرایانه خود بر قدرت و ثروت خویش

بیافزایند. منابع دوره افشاری چندان ذکری از نام قراگزلوها نمی‌برند. با این وجود می‌دانیم که قراگزلوها یک شبه‌قبیله نظامی بوده‌اند و عمده قدرت آنان قدرت نظامی بوده است و با این پشتوانه مترصد فرصتی بودند تا از توان نظامی خود جهت حفظ موقعیت‌شان استفاده و در ازای خدمات نظامی از بخشش‌های شاهانه بهره‌مند شوند. شاهد قضیه هزاران نظامی قره‌گوزلو است که پس از نادرشاه از آنان یاد می‌شود. این نشان می‌دهد که آنان توانسته بودند موقعیت نظامی خود را حفظ کنند. اگر چه در منابع چیزی مبنی بر محل سکونت آنان دانسته نیست اما می‌توان این احتمال را مطرح کرد که قراگزلوها در این ایام یا در همان منطقه خود یعنی همدان مأوا داشته‌اند و یا توسط نادرشاه به نقاط دیگر کوچانده شدند و پس از قتل نادر دوباره به موطن خود بازگشتند.

در یکی از گزارش‌هایی که یک شخص ارمنی از خود به یادگار گذاشته و به قول خود از شاهدان عینی وقایع بعد از صفویه و هجوم افغان‌ها بوده است، از قراگزلوها در ذیل درگیری افغان‌ها و عثمانی‌ها در حدود همدان و تبریز گزارش‌هایی به‌دست می‌دهد. در این گزارش آمده است که هنگام هجوم افغان‌ها به تبریز در سال ۱۷۲۵م/۱۱۳۸ه.ق به رهبری شخصی به‌نام زلال؛ ایرانیان در مقام دفاع به رهبری «قراگوزلو کلب علی قاسم آقا» در دژ کوچکی که در زبان مردم محلی «کچی قلعه» که به معنی دژ بُز است جمع شدند و در قلعه مقاومت نمودند ولی افغان‌ها چون آلات قلعه‌کوب نداشتند به حيله و تزویر با دادن وعده امان، سبب تسلیم آنان شدند و پس از اندک مدتی بر خلاف وعده‌ای که داده بودند عمل کردند و بسیاری از آنان را از دم تیغ گذراندند (ایروانی، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۰). پس از آن رمضان‌خان که حاکم وقت همدان بود آماده مقابله با افغان‌ها شد و نبردهایی نیز شکل گرفت که در طی آن، همدان محاصره شد ولی افغان‌ها در تسخیر آن ناکام ماندند تا اینکه سلطان محمد عثمانی سپاهی را برای تسخیر همدان فرستاد که این سپاه توانستند با باروت دیوار قلعه‌ها را تخریب کنند و وارد شهر شوند و در این نبرد

۱- کتاب «تاریخ جنگ‌ها ۱۷۲۱-۱۷۳۸» نوشته آبراهام ایروانی مقارن با وقایع گزارش شده، نخستین بار توسط جورج بورنوتیان به زبان انگلیسی ترجمه شده و توسط انتشارات مزدا در سال ۱۹۹۹ در آمریکا منتشر شد سپس توسط خانم فاطمه اورجی به فارسی برگردانده شد. نگارنده در قسمت معرفی منابع با عنایت به این توضیحات از ذکر مترجم انگلیسی کتاب پرهیز می‌کند.

رمضان خان می‌گریزد اما شماری از نیروها که توسط شهبازعلی^۱، علی کبیریت، علی حسن بیگ فرماندهی می‌شدند مقاومت نموده که در نهایت مغلوب می‌شوند. تا سال ۱۷۲۸م/۱۱۴۱ق. که سلطان طهماسب دوم به همراه نادر توانستند اصفهان را از افغان‌ها بازپس گیرند؛ عثمانی‌ها نیز که در ایام آشفته ایران مترصد فرصتی برای حمله و تسخیر نواحی غربی ایران بودند با اشرف افغان بر سر همدان نبردهایی انجام دادند تا اینکه بین آنان صلحی برقرار گشت؛ اما این صلح با آمدن نادرقلی ناتمام ماند. نادر پس از اصفهان در تعقیب افغان‌ها به شیراز و سپس یزد لشکر کشید. در یزد یکی از پاشایان عثمانی به نام تیمور با سپاهش به سوی همدان می‌گریزد و با کمک قبیله قراگوزلو در حوالی همدان در دژی متروک به نام «زهتاران»^۲ اردو می‌زند (همان: ۷۰-۹۵).

این گزارشات حاکی از آن است که در ایام روی کار آمدن نادر، حضور قراگوزلوها در همدان ادامه داشت و بر رویکرد نظامی خویش استوار بودند. نخست در جهت مقابله با بیگانگان به محاربه پرداخته تا از تیول و املاک خویش در برابر دشمن محافظت نمایند. احتمالاً آنان با حفظ مالکیت خود در همدان به عثمانی‌ها مالیات می‌داده‌اند؛ چرا که به تیمور پاشا در برابر نادر که از رشت گریخته بود کمک کردند. همان‌طور که گفته شد آنان نظامی بودند و در ازای دریافت انعام یا جهت حفظ ثروت خود خدمات نظامی می‌دادند. چه بسا در عهد نادرشاه نیز به کارهای نظامی مشغول بوده‌اند. دوران نادرشاه از لحاظ نظامی اگر چه بسیار برجسته است، اما از نظر اجتماعی و اقتصادی دستاوردی نداشت. این شاه افشاری با اولویت دادن امور نظامی همه چیز و همه کس را در راستای حکومت نظامی خود به خدمت گرفت.

در واقع هزینه لشکرکشی‌های طولانی مدت نادرشاه بر عهده رعایا بود؛ لذا هزینه‌های گزافی به صورت مالیات و بدون هیچ گونه گذشتی از آنان اخذ می‌شد. سخت‌گیری‌های نادر به قدری بود که حتی اطرافیان نزدیکش را از نزدش پراکند. در نهایت همان‌هایی که روزی در روی کار آمدن و پیروزی‌های او یاورش بودند سبب قتلش شدند. پس از قتل نادر، بسیاری از قبایلی که روزی در لوای نادری گرد آمده بودند پراکنده شده و

۱- از نظر نگارنده به احتمال فراوان شهباز علی، همان شهباز خان قراگوزلو است که بعنوان رئیس جماعت قراگوزلو در همدان بعد از قتل نادرشاه (۱۱۶۰ق.) به کریم خان زند پیوست.

۲- روستایی از قروه در جزین از شهرستان رزن در استان همدان

گروه گروه به دیار و الکای خود شتافتند و در تداوم دوران خان‌خانی، روزگار سیاه این مرز و بوم را سیاه‌تر کردند. مؤلف گلستانه به زیبایی اوضاع آن روزگاران را به تصویر کشیده است: «بعد از قتل جناب نادری، سرکردگان و نامداران خوانین عظیم‌الشأن هر امکنه و بلدان، تخت سلطنت را از وجود پادشاه -ظل‌الله- خالی دیده، بعضی [را]، بخار پندار و غرور در کاخ دماغ، راه یافته، به تصور فرمانفرمایی، طبل خودرأیی زده، از شاهراه صواب انحراف و توسن سفاهت و فساد را در میدان نفاق جولان داده، بجز خرابی مملکت و ویرانی رعیت و زیان خود طرفی نبسته‌اند» (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۳۰). قبایل در اطراف و اکناف ایران در جنب و جوش بودند و برای استفاده از این فرصت به وجود آمده در جهت دستیابی به قدرت و افزودن ثروت به جدال و ستیز با یکدیگر پرداختند. در نتیجه این جنگ و جدال، نفس توان زراعی و بازرگانی که اساس اقتصاد ایران بود، به شماره افتاد. در حقیقت از بین رفتن امنیت اجتماعی در این آشفته بازار توان اقتصادی مملکت را به شدت فرسود.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ اجتماعی ایران وجود قبایل متعددی است که به عنوان نیروهای نظامی برای حکومت‌های ایرانی خدمت می‌کردند؛ قبایلی که سودای ثروت و قدرت در سر داشتند. آنان همیشه منتظر فرصت مناسبی بودند تا از آن به نفع خود، بهره‌برداری کنند. به مرور زمان قبایل ترک در ایران صاحب املاک وسیعی شدند که در حوزه تحت تسلط خود به مانند شاهی کوچک عمل می‌کردند. پس به نوعی به اهداف خود رسیده بودند اما هیچ‌گاه به آن راضی نبودند چرا که به عنوان قبایلی سیاسی و نظامی مزه قدرت را چشیده بودند و بنابراین از هر عملی سود می‌جستند تا خود را در رأس قدرت و حکومت قرار دهند. همین مسأله همیشه میان آنان به یک نزاع و درگیری منجر می‌شد. در این درگیری‌ها رویکرد قبایل به دو صورت بود، نخست سعی‌شان بر آن بود تا خود پیروز میدان شوند و سپس اگر کسی را از لحاظ نظامی قدرتمندتر از خود می‌دیدند سعی می‌کردند در پناه قدرت او بر املاک و ثروتشان بیفزایند. در پاسخ به سوال پژوهش از این قاعده کلی حاکم بر نظام قبیله‌ای تاریخ ایران اسلامی استفاده شد و بر اساس نظریه عصبیت ابن خلدون، نقش‌آفرینی خاندان قراگوزلو

بدین نحو پاسخ داده شد. قراگزلوها به عنوان شاخه‌ای از قبایل ترک قدرتشان با نظامی‌گرشان در پیوند بود و در فرایند کنشگری نظامی‌شان از دوره تیموریان تا دوره افشاریان توانستند خود را به ملکدارانی ثروتمند و قدرتمند تبدیل کنند و در مقام دفاع از این دارایی‌ها، به تشکیلات نظامی خویش بیش از پیش افزودند.

منابع

- آصف، محمدهاشم. (۱۳۵۲). رستم التواریخ. تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۴۵). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. مصحح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ . (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران. مصحح ایرج افشار. تهران: نشر اساطیر.
- الوندی، رضا. (۱۳۹۷). قراگوزلوها و نقش آنان در تاریخ اجتماعی و سیاسی همدان. تهران: نگارستان اندیشه.
- ایروانی، آبراهام. (۱۳۹۳). تاریخ جنگ‌ها: گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه (۱۷۲۱-۱۷۳۸). ترجمه فاطمه اورجی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بیات، بایزید. (۱۳۸۲). تذکره همایون و اکبر، مصحح محمد هدایت حسین، تهران، انتشارات اساطیر.
- پری، جان. ر. (۱۳۶۸). کریم خان زند. ترجمه علی محمد ساکی. تهران: نشر نو.
- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی. (۱۳۸۲). تاریخ الفی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جنابذی، میرزاییگ. (۱۳۷۸). روضه الصفویه، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر، تهران، نشر خیام.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: انتشارات نگاه.
- رشوند، محمد علی خان. (۱۳۷۶). مجمل رشوند. مصحح منوچهر ستوده و عنایت‌الله مجیدی. تهران: میراث مکتوب.
- رهبرین، کلاوس میثائل. (۱۳۵۷). نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک. (۱۳۳۷). ناسخ التواریخ. به کوشش جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر.

- سومر، فاروق. (۱۳۹۰). تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها. ترجمه وهاب ولی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۱). نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی. دکتر احسان اشراقی و محمد تقی امامی خوئی. تهران: گستره.
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۷). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه. تهران: سمت.
- شیرازی، ابن عبدالکریم محمدرضا. (۱۳۶۵). تاریخ زندیه. تصحیح ارنست بییر. تهران: گستره.
- عاقلی، باقر. (۱۳۸۱). خاندانهای حکومتگر ایران. تهران: نشر علم.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. (۱۳۶۹). گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی نجد. تهران: زرین.
- قراگوزلو، غلامحسین. (۱۳۷۳). هگمتانه تا همدان. تهران: اقبال.
- قزوینی، محمد طاهر وحید. (۱۳۸۳). تاریخ جهان آرای عباسی. مصحح سید سعید میر محمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قزوینی اصفهانی، محمد یوسف واله. (۱۳۸۲). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم. مصحح محمد رضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، احمد بن شرف‌الدین. (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کرمانی، ملا محمد مومن. (۱۳۸۴). صحیفه الارشاد. مصحح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. (۱۳۴۴). گلستانه. تهران: انتشارات ابن سینا.
- مرسلوند، حسن. (۱۳۷۴). زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران. تهران: الهام.
- موسوی نامی اصفهانی. محمدصادق. (۱۳۶۶). تاریخ گیتی گشا. تهران: اقبال.
- میرجعفری، حسین. (۱۳۹۰). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. اصفهان: سمت.
- مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انجمن کتاب.

- نصیری، محمد ابراهیم. (۱۳۷۳). دستور شهریاران. مصحح محمد نادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نویدی، داریوش. (۱۳۹۴). تغییرات اجتماعی- اقتصادی در ایران عصر صفوی، مترجم هاشم آقاجری، تهران: نشرنی.

مقالات

- اذکایی قراگوزلو، پرویز. (۱۳۶۶). «قراگوزلوهای همدان». مجله آینده. سال سیزدهم. ش ۴ و ۵.
- اذکایی قراگوزلو، پرویز. (۱۳۶۶). «قراگوزلوهای همدان (بهره یکم) خاندان ناصرالملک بهاری». مجله آینده. سال سیزدهم. ش ۸ تا ۱۲.
- اذکایی قراگوزلو، پرویز. (۱۳۶۷). « قراگوزلوهای همدان خاندان امیر افخم شروینی (بخش سوم)». مجله آینده. سال چهاردهم. ش ۵ تا ۶.
- اذکایی قراگوزلو، پرویز. (۱۳۶۷). «قراگوزلوهای همدان (بخش سوم) خاندان بهالملك آبشینی (بخش پایانی)». مجله آینده. سال چهاردهم. ش ۹ تا ۱۲.
- فرمند، هوشنگ. (۱۳۶۸). « توضیحاتی درباره مقاله خاندان قراگوزلوی همدان». مجله آینده. سال پانزدهم. ش ۶ تا ۹.

